

# دو دهه مشروع سازی با پوشش گفتمان اصلاح طلبی همگام با مبارزه مدنی مردم از طریق صندوق رأی

نویسنده: مهرزاد شفیق پور

بخش دوم



تصویر حضور گسترده مردم در انتخابات ۱۳۷۶/۳/۲ منبع: سایت فرارو

مقدمه

هر نظام سیاسی نمی تواند کارکرد اصلی خودش که سلطه و نظارت بر اعضای جامعه است را تنها از طریق خشونت و سرکوب آشکار پیش ببرد. این سلطه نیازمند مشروع سازی و فراتر از آن سلطه ایدئولوژی و دخالت در امر اقتصاد، فرهنگ و تغییر بینش و باورداشت های مردم است. بنابراین طبقه حاکم بر هر جامعه ای برای استمرار تسلط خود بر توده های مردم نیازمند مشروعیت و باز تولید گفتمان های مختلف از روش های گوناگون است. بدین منظور در این بخش از مطلب در ادامه بخش اول آن (افول دو دهه مشروع سازی) ابتدا به طور اختصار به تعریف و مبانی نظری دو مفهوم، مشروع سازی و مکانیسم انتزاعی حق رأی می پردازیم. سپس با توجه به هدف موضوع مورد بحث به کنش جمعی و مبارزه مدنی مردم ایران از طریق صندوق رأی که موجب شکل گیری و تولید گفتمان اصلاح طلبی و نقش آن در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی فعلی ایران در دو دهه گذشته گردید؛ خواهیم پرداخت. در نهایت به بحث تردید مردم نسبت به صندوق رأی و گفتمان اصلاح طلبی، باز اندیشی جامعه و کنش آن در برابر وضعیت موجود خواهیم پرداخت.

## تعریف مفهوم مشروع سازی

مشروع سازی را می توان به عنوان یک نظام فکری تعریف کرد که نظام سیاسی آن را ایجاد می کند و از جهت نظری با یک نظام دیگر تقویت می شود تا از نظام موجود پشتیبانی شود. این مشروع سازی برای آن طراحی می شود که نظام سیاسی در حاله - ای از رمز و راز پوشانده شوند تا کسی پی نبرد که در پشت پرده چه می گذرد. مهمتر از همه، این نظامهای فکری به وضع موجود مشروعیت می بخشند.

با این همه مردم در پذیرش این مشروع سازیها بیش از پیش تردید

می کنند و در نتیجه، نظامهای سیاسی نوین، مانند نظام سیاسی ایالات متحده با بحران مشروعیت روبرو شده اند. برای مثال رالف میلی باند (۱۹۷۴) در شگفت است که تا کی می توان از مردم انتظار داشت که، با وجود دولت بیش از پیش متمرکز سرمایه داری، همچنان به دموکراسی باور داشت. هابرماس (۱۹۷۵) می پرسد که با وجود مسایلی چون تورم و رکود، آیا مردم همچنان فکر یک زندگی بهتر را باور خواهند داشت. ۱۲

## تعریف مفهوم مکانیسم انتزاعی حق رأی

هر دولت و حاکمیتی در دراز مدت نمی تواند کارکرد اصلی

جانبه کشور از جانب آمریکا و متحدانش، سرکوب احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی مخالف نظام در داخل و خارج از کشور و بسته شدن فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود. که نهایتاً موجب سرخوردگی جامعه و کاهش پایگاه اجتماعی نظام و چالش برانگیز شدن مشروعیت آن در داخل و خارج از کشور گردید.

نمونه بارز این کاهش مشروعیت، کم رنگ شدن حضور مردم در پای صندوق های رأی در ابتدای دهه دوم انقلاب در ۲۱ خرداد ۱۳۷۲ مربوط به انتخابات ششمین دوره ریاست جمهوری می باشد. (طبق آمار رسمی میزان مشارکت در این دوره از انتخابات ۵۰ درصد بوده که البته آمارهای رسمی همواره با شواهد میدانی از نگاه ناظران و مردم متفاوت بوده است)

پس از درگذشت آیت ... خمینی و تغییرات اساسی در قانون اساسی و شیفت شدن بخش عمده و اساسی قدرت از جریان چپ مذهبی به جریان راست مذهبی نظام، اختلافات بین این دو جریان اصلی قدرت در حاکمیت شدت یافت. مجمع روحانیون مبارز به نمایندگی چپ مذهبی و جامعه روحانیت مبارز و حزب مؤتلفه اسلامی به نمایندگی راست مذهبی مهمترین گروهها و احزاب تأثیر گذار در حوزه سیاست ایران در این دوران بودند.

### اصلاح طلبان همچنان فاقد

**هر گونه برنامه ای ریزی منسجم یا مانیفستی برای خروج جامعه از وضعیت بد امروز و گذشته آن هستند.**

**گفتمان آنها چیزی جز وعده و شعار تبلیغاتی در حد یک کمپین انتخاباتی نبوده و نیست.**

**آنان همواره بر عهد خود و توصیه به مردم برای**

**حضور در انتخابات و اصلاح وضعیت موجود جامعه بر مبنای اصلاحات از نوع مورد نظر خود و نظام تأکید**

**دارند. لذا گفتمان آنان بر این فرض استوار است**

**تنها راه خروج و نجات کشور از بن بست موجود**

**(که خود در آن دخیل بوده و هستند) اصلاحات از**

**راههای مسالمت آمیزی چون صندوق رأی است.**

**غیر از این هر گونه اصلاح و دگرگونی از راههای**

**دیگر موجب فروپاشی**

**اجتماعی، سیاسی و تجزیه ایران شده که نه به صلاح**

**مردم است و نه امکانپذیر است.**

دو قطبی شدن فضای سیاسی ایران به دلیل اختلاف بین ارکان حکومت و کاهش پایگاه اجتماعی مردمی آن به دلایل گوناگون که در بالا به آنها اشاره شد، همراه شد با تنش نظام با جهان غرب. بنابراین نظام پس از سرکوب مخالفین خود در برخی کشورهای اروپایی که منتهی به رأی دادگاه میکونوس علیه سران نظام در فروردین ۱۳۷۶ و خروج دسته جمعی سفرای اروپایی از ایران گردید. لذا این اتفاقات سبب شد که نظام جمهوری اسلامی با چالش و بحران مشروعیت جدی مواجه گردد. شرایط پیچیده سیاسی، اجتماعی آن روزهای کشور که پایه های مشروعیت نظام را به لرزه در آورده بود؛ متقارن شد با برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶، انتخاباتی سرنوشت ساز برای بقای حاکمیت و عرصه رویاروی مردم با آن.

خودش که سلطه و نظارت بر اعضای جامعه است را تنها از طریق زور و سرکوب انجام دهد. این تسلط همیشه باید از روش مشروع-سازی و از آن کلی تر با سلطه ایدئولوژی (یا بازی زبانی) همراه سازد. این دو عامل (مشروع سازی و ایدئولوژی) علت های اصلی ارتباطات تحریف شده و گمراه کننده افراد جامعه اند. در عصر حاضر مشروع سازی از طریق صندوق رأی و اعطای حق رأی به مردم مهمترین راهکار می باشد؛ که معروف است به فرمول انتزاعی قرن نوزدهم. این فرمول که ابداعی نظامهای شبه دموکراسی در اروپای قرن نوزدهم برای نمایش دموکراسی و انتخاباتی است که با آزادی های دروغین و انتزاعی حق رأی و مشارکت تعریف شده و از آن زمان تا کنون در خیلی از دولت ها برای مشروع سازی به کار گرفته می شود.

در این فرایند انتزاعی افرادی به عنوان نمایندگان مردم از طریق رأی گیری عمومی انتخاب گردیده که تناسبی با شرایط زندگی، کار، آرا و آزادی اکثریت مطلق افراد جامعه ندارند. در واقع فرمول و راهبردی کارکردی برای همه دوره ها و همه نظام های سیاسی در جهان از آزادترین تا محافظه کارترین و خودکامه ترین آنها طی چند قرن اخیر است که هر یک از نظام ها بنا به مقتضیات خود از آن استفاده می کنند.

### آغاز مبارزه مدنی مردم از طریق صندوق رأی در دوم خرداد ۱۳۷۶

به قول توکول، «بحران انقلابی خصیصه های ویژه خود داشته زیرا طرز جریان حوادث آن درست مانند یک انقلاب مذهبی است. چون هر انقلاب سیاسی خود را دارای اعتبار عمومی می پندارد و راه خود را راه رستگاری تمام بشریت می داند، برخی از خصلتهای انقلاب مذهبی را به خود می گیرند.» ۱۳

نقش پر رنگ مذهب یون در انقلاب ۱۳۵۷ و غلبه آنان بر سایر جریانات سیاسی پس از وقوع انقلاب، موجب شد که انقلاب رنگ و بوی کاملاً مذهبی به خود گیرد و جهت گیری آن به سمت تحقق هر چه بیشتر خواسته های مذهب یون باشد. در نتیجه تسلط کامل مذهب یون بر همه ارکان قدرت، آنان را در این جایگاه قرارداد که رستگاری تمام بشریت را وظیفه خود دانسته و در این راستا می بایست جهان را دگرگون سازند.

### انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶

**ایجاد فصل جدیدی بود از کنش معنادار اکثریت**

**مردم ایران در راه مبارزات مدنی خود در راستای**

**رسیدن به آرزوهای آزادیخواهانه**

**خود نظیر حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و**

**ایجاد فرصت های برابر در باز تولید و تصویب زمینه ها**

**و شرایط مناسب زندگی روزمره اجتماعی که بیش از**

**یک سده است که برای دست یافتن**

**به این آرزوهایش تلاش می کند.**

لذا اینگونه جهان بینی، انقلابیون مذهبی و پیروانشان را مجاب به مداخله در همه عرصه های جهان حیاتی از داخل و خارج از مرزهای ایران نمود. که نتیجه این ایدئولوژی روبرو ساختن کشور با چالش ها و بحران های زیادی نظیر: ویرانگری های جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران، اشغال سفارت آمریکا و تحریم های همه

## فرایند گفتمان اصلاح طلبی و نقش آن در مشروع سازی نظام سیاسی ایران

با توجه به شرح کنش مدنی خیره کننده مردم در عرصه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ که منتهی به پیروزی آقای خاتمی کاندیدای مورد حمایت گروه‌های چپ مذهبی و گروه تکنوکرات دولت هاشمی رفسنجانی بنام کارگزاران سازندگی شد.

بدین سان جریان پیروز انتخابات موسوم به دوم خرداد که ابتدا فقط شامل چند گروه محدود بود (نظیر مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی، سازمان مجاهدین انقلاب، دفتر تحکیم وحدت و...) اما پس از پیروزی این جریان در انتخابات با قدرت گرفتن و بهره‌گیری از امکانات و فرصت‌های مالی و سیاسی توانستند تا بیش از ۱۸ تشکیل یا حزب بنام دوم خرداد گسترش یابند. اما این جریان گسترده سیاسی وابسته به دولت بنام دوم خرداد فاقد پشتوانه لازم اجتماعی و مدنی بود و یک شبه از بالا به پایین شکل گرفت.

سالها بعد در اواخر دولت دوم خاتمی، تشکلات دوم خرداد به اصلاح طلبان تغییر نام دادند. لازم به ذکر است که گفتمان اصلاح-طلب و اصولگرا را برای نخستین بار توسط یک ستون نویس معروف در روزنامه‌های موسوم به دوم خردادی ابداع و اشاعه پیدا کرد. لذا من بعد در بخش‌های بعدی به جای اصطلاحات چپ مذهبی یا دوم خردادی در برابر راست مذهبی یا ارزشی، از دو مفهوم، اصلاح طلب و اصولگرا استفاده خواهد شد.

**در نتیجه هر چقدر با عملکرد و اندیشه اصلاح طلبی رو به جلو حرکت می‌کنیم، بیشتر متوجه می‌شویم که این گفتمان چیزی جز مشروعیت بخشی به نظم موجود در راستای حفظ قدرت و منافع خود نبوده و نیست.** بدین گونه اصلاح طلبان پس از پیروزی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ با ورود به عرصه قدرت و در دست گرفتن دولت و امکانات آن، فرصت یافتند که طی چندین دهه حضور خود را در میان طبقه حاکم تثبیت نمایند.

**لذا حضور و شراکت آنان در عرصه قدرت، منافع و تعهداتی برای آنان ایجاد کرده است.**

**با گذر زمان و عملکرد و مواضع اصلاح طلبان در مواجهه با برخی رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهم و حساس کشور که پیوند مستقیمی با سرنوشت و منافع اکثریت مردم داشتند؛ منجر به چشم پوشی آنان از این رویدادها و کوتاه آمدن از منافع مردم در برابر حاکمیت و در برخی موارد حتی اقدام به همکاری و مشروع سازی مواضع مخرب حاکمیت در برابر منافع مردم نمودند.**

همانطور که گفته شد مهمترین عامل پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ فقط صرف حضور بی سابقه مردم در پای صندوق‌های رأی و کنش توده به ستوه آمده در برابر حاکمیت بود. با ریختن آرای خود بنام آقای خاتمی در برابر آقای ناطق نوری (که حاکمیت تمام قد حامی وی بود) در واقع واکنشی منفی به عملکرد نظام بود که موجب پیروزی چشمگیر اصلاح-طلبان در آن مقطع گردید. مشارکت بالای مردم در انتخابات

در این رزمگاه اکثریت مردم ایران از طریق کنش جمعی و هوشمندانه در پاسخ منفی به عملکرد گذشته نظام جمهوری اسلامی با حضور گسترده شان در پای صندوق‌های رأی (با مشارکتی بی نظیر تا آن زمان حدود ۸۰ درصد و ریختن آرای خود بنام کاندیدای مخالف با کاندیدای مورد حمایت حاکمیت) توانستند به یک پیروزی بزرگ مدنی دست یابند.

**خروج نظام از شرایط بحرانی که حاصل انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ بود این تصور را در اذهان برخی از افراد جامعه ایجاد نمود و در برخی از محافل شنیده می‌شد که پشت پرده همه اتفاقات سیاسی اجتماعی پیش از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ طرح و برنامه‌ای از پیش تنظیم شده بوده است. که با ورود اصلاح طلبان به درون قدرت پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ همچون سوپاپ اطمینانی برای نظام عمل کرده که مانع از زیاد چالشهای سیستم، کاهش فشارهای داخل و خارج از کشور بر آن و تخلیه حجمی از نارضایتی، خشم و هیجان مردم گردیده که در نهایت موجب تثبیت نظام و حل بحران مشروعیتش در آن مقطع شد.**

برگزاری انتخابات عمومی در ایران برای نظام معمولاً دارای کارکردهای مختلف است. با توجه به اینکه یکی از منابع و پایه‌های مشروعیت نظام براساس مشروعیت مردمی با اتکا بر آرای مردم پی ریزی شده؛ بنابراین یکی از کارکردهای اجرای انتخابات‌های متعدد توسط جمهوری اسلامی با انجام تبلیغات هنگفت برای اقناع مردم و حضور در پای صندوق‌های رأی؛ مشروعیت بخشی و استحکام پایه‌های اقتدارش است. لذا در هر صورت، فارغ از نحوه برگزاری انتخابات، میزان مشارکت و انتخاب مردم، سیستم با بزرگنمایی، رأی مردم را، رأی به نظام جمهوری اسلامی محسوب نموده و مهر تأییدی بر مشروعیت خود از جانب مردم قلمداد می‌کند. همچنین از دیگر کارکردهای مهم انتخابات برای نظام جمهوری اسلامی؛ تقسیم ارکان قدرت بین وفاداران خود در صورت موفقیت و درآوردن نام آنها از دل صندوقهای رأی است. با این اوصاف، در واقع پیروز میدان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در کوتاه مدت، نظام جمهوری اسلامی بود نه مردم. زیرا دست آورد این انتخابات برای نظام همان حضور پرشور گسترده مردم در پای صندوق‌های رأی و مشروعیت بخشی به نظام و دفع بحران‌های عدیده داخل و خارج از کشور نظیر تنش با جهان غرب در آن زمان بود. اما دست آورد این انتخابات برای مردم شکست نظام در مقابل پیروزی و اراده مردم به دلیل انتخاب کردن نامزد مخالف با نامزد نظر کرده حاکمان قدرتمند بود.

لذا انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ ایجاد فصل جدیدی بود از کنش معنادار اکثریت مردم ایران در راه مبارزات مدنی خود در راستای رسیدن به آرزوهای آزادیخواهانه خود نظیر حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و ایجاد فرصت‌های برابر در بازتولید و تصویب زمینه‌ها و شرایط مناسب زندگی روزمره اجتماعی که بیش از یک سده است برای دست یافتن به این آرزوهایش تلاش می‌کند.

درون قدرت پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ همچون سوپاپ اطمینانی برای نظام عمل کرده که مانع از زیاد چالشهای سیستم، کاهش فشارهای داخل و خارج از کشور بر آن و تخلیه حجمی از نارضایتی، خشم و هیجان مردم گردیده که در نهایت موجب تثبیت نظام و حل بحران مشروعیتش در آن مقطع شد.

### سواری مجانی و مسابقه اصلاح طلبان بر اسب بازنده در حال مرگ

جریان اصلاح طلبی تقریباً در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ خورشیدی پایه ریزی و در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در قالب یک کمپین انتخاباتی ظهور و فعالیتش را آغاز کرد و با حضور غیرمنتظره مردم در پای صندوق های رأی توانست پیروز عرصه آن انتخابات شود. این گروه سیاسی در طول چندین دهه گذشته همچنان عمده فعالیتش مختص به ایام انتخابات و تلاش برای ماندگاری خود در حوزه قدرت و مشروعیت بخشی به نظام و حفظ نظم موجود کشور با ترفندهای مختلف بوده است.

**امروز هرگونه قهر یا آشتی با صندوق رأی را می توان در قالب نوعی کنش جمعی و مبارزه مدنی مردم ایران در مواجهه با حکومت قلمداد کرد.**  
**حضور مردم در انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶، خرداد ۱۴۰۰ و تیرماه امسال (۱۴۰۳) را می توان نوعی مبارزه مدنی مردم در تقابل با حاکمیت و جریان اصلاح طلبی دانست.**  
**در گذشته دور و نزدیک اکثریت مردم اعتقاد راسخی به کارایی رأی خود و اثرگذاری آن بر رفتار حاکمیت داشتند ولی اعتقاد آنها به مرور رنگ باخت و رو به افول نهاد.**

**اما شرایط پیچیده امروز حاکم بر وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور موجب شده که اکثریت مردم در دل نظم موجود دیگر اعتقادی به کارایی حق رأی خود نداشته باشند.**

بنابراین اصلاح طلبان همچنان فاقد هرگونه برنامه ای ریزی منجمس یا مانیفستی برای خروج جامعه از وضعیت بد امروز و گذشته آن هستند. گفتمان آنها چیزی جز وعده و شعار تبلیغاتی در حد یک کمپین انتخاباتی نبوده و نیست. آنان همواره بر عهد خود و توصیه به مردم برای حضور در انتخابات و اصلاح وضعیت موجود جامعه بر مبنای اصلاحات از نوع مورد نظر خود و نظام تأکید دارند. لذا گفتمان آنان بر این فرض استوار است تنها راه خروج و نجات کشور از بن بست موجود (که خود در آن دخیل بوده و هستند) اصلاحات از راههای مسالمت آمیزی چون صندوق رأی است. غیر از این هرگونه اصلاح و دگرگونی از راههای دیگر موجب فروپاشی اجتماعی، سیاسی و تجزیه ایران شده که نه به صلاح مردم است و نه امکانپذیر است.

بدین سان تنها ایده و گزینه آنان شرط بندی بر اسب بازنده در حال مرگ بنام انتخابات برای مسابقه دادن و انتخاب افراد مورد نظر خود و حاکمیت برای حضور در عرصه قدرت در ادوار مختلف و فرصت بخشیدن به آنان برای اصلاحات در یک پروسه زمانی نامعلوم است. استدلال آنان در مورد این پروسه زمانی نامعلوم این است که اصلاحات یک شب محقق نمی گردد بلکه نیازمند یک فرایند طولانی مدت است که سالها و شاید قرن ها به طول انجامد.

و نتایج آن هر دو جریان پیروز و بازنده را شوکه کرد. تا جایی که این پیروزی برای اصلاح طلبان غیر قابل باور و شکست در انتخابات نیز برای اصولگرایان قابل تصور نبود. «اما مهمتر از همه این گروههای سیاسی، مردم بودند که با رأی ۲۰ میلیونی به آقای خاتمی، او را راهی پاستور کردند، رأیی که در آن زمان بسیار عجیب و معنادار بود» ۱۴.

چنانکه آقای بهزاد نوی از چهره های سرشناس اصلاح طلب در ارتباط به پیروز اصلاح طلبان در این انتخابات می گوید: «جنبش اصلاحات برنامه ای از پیش تعیین شده نداشت و هنگامی که آقای خاتمی نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد، نیروهای چپ که بعدها به نام اصلاح طلب مطرح شدند، تصورشان صرفاً این بود که او می تواند نقش نماینده چپ را ایفا کند تا این جناح از عرصه سیاست خارج نشود و هیچ کس تصور نمی کرد آقای خاتمی رئیس جمهور شود» ۱۵.

همچنین آقای حسن غفوری فرد از چهره های راستگرای اصولگرا در مورد باخت اصولگرایان در این انتخابات می گوید: «آن سال واقعاً فکر نمی کردیم که آقای ناطق نوری رأی نیاورد. یک روز شخصی آمد و گفت آقای غفوری فرد من یک میلیون تومان از شما طلبکارم. گفتم چطور؟ گفت شما یک میلیون تومان با من شرط بستید که آقای ناطق نوری رأی می آورد. در واقع من در این حد مطمئن بودم که آقای ناطق نوری در انتخابات رأی می آورد» ۱۶.

بدینگونه مشارکت بالای مردم در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ فصل جدیدی از تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در سطح ملی و بین المللی گشود. اعلام مواضع نرم و مدارا جوانانه رئیس جمهور منتخب در داخل کشور و سیاست تنش زدایی وی در عرصه روابط بین الملل تا حدودی توانست چهره غیرموجه و نامعقول نظام جمهوری اسلامی را در اذهان عموم ایرانیان و جهان تلطیف و باعث کاهش تنش نظام با جهان غرب و ترمیم مشروعیت آن در سطح بین الملل و داخل کشور شد.

**عملکرد ضعیف و مماشات اصلاح طلبان در برابر جریان اصلی و سخت قدرت به دلایلی نظیر عدم باور به اصلاحات بنیادی خارج از چهارچوب نظام، نداشتن اندیشه متمرکز به لحاظ معرفت شناختی، هستی شناختی و پیوند ناگسستنی ایدئولوژی و منافع آنها با ایدئولوژی نظام و در نهایت نداشتن هرگونه برنامه، نظری و کارکردی متأسفانه همه امیدهای مردم را به یاس و ناامیدی بدل کرد.**

بنابراین انتخابات مذکور و سیاست های در پیش گرفته از جانب دولت خاتمی، فرشته نجات نظام شد که موجب گردید تا نظام در آن مقطع حساس تاریخی از بحران مشروعیت و چالش های عدیده نجات پیدا کند. خروج نظام از آن محاصره در آن دوران این تصور را در اذهان برخی از افراد جامعه ایجاد نمود و در برخی از محافل شنیده می شد که پشت پرده همه اتفاقات سیاسی اجتماعی پیش از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ طرح و برنامه ای از پیش تنظیم شده بوده است. که نظام برای نجات و ترمیم پایه های مشروعیتش به اجرا گذاشته است. با این استدلال که ورود اصلاح طلبان به

کرسی های مجلس و تسلط بر مجلس ششم در همان، ابتدای فعالیت شان، در راستای تحقق وعده های انتخاباتی خود، اقدام به تهیه لایحه اصلاح مطبوعات کشور نمودند. اما رئیس اصلاح طلب مجلس با فرمان رهبری نظام آن را از دستور کار مجلس ششم خارج و در توجیه اقدام خود گفتند که فرمان رهبر نظام، نوعی حکم حکومتی است و لازم اجرا می باشد. اما در واکنش به این اقدام بجز دو نماینده مابقی نمایندگان اصلاح طلب در این زمینه سکوت پیشه کردند. در واقع آنچه که موجب تردید بیشتر مردم نسبت به عملکرد و گفتار اصلاح طلبان شد؛ عملکرد ضعیف همین نمایندگان مجلس ششم بود و آن زمانی بود که هسته سخت قدرت تصمیم به حذف اکثریت آنان (حدود ۹۰ نفرشان) از عرصه قدرت و رد صلاحیت شان به عنوان نمایندگان مردم گرفته بود.

اعتراض و تحصن دسته جمعی نمایندگان مجلس ششم در صحن علنی مجلس به رد صلاحیت خود مهمترین واکنش اصلاح طلبان از زمان به دست گرفتن قدرت تا آن زمان بود. پس از این رویداد بود که سوالات زیادی در ذهن اکثریت مردم نسبت به اصلاح طلبان ایجاد شد از جمله اینکه چرا این نمایندگان برای خواسته های مردم تا زمانی که در اوج قدرت بودند، چنین شهامت را از خود نشان ندادند؟ و چرا حالا که پای منافع شخصی و حذفشان از عرصه قدرت سر رسیده دست به این اقدام زدند؟ لذا این تناقضات ناشی از رفتار و عملکرد اصلاح طلبان موجب تردید جدی و رویگردانی مردم نسبت به آنان شد.

### از نگاه حاکمیت و اصلاح طلبان

**این فرمول انتزاعی حق رأی و این جعبه جادویی، برای ماندگاری آنها در قدرت هنوز کارا و موثر است. اما اکثریت مطلق مردم ایران در شرایط موجود اعتقادی به کارایی حق رأی خود ندارند و بیش از هر دوره ای بی اعتنا و ناامیدتر به حق حاکمیت خود بر سرنوشت خویش اند.**

نمونه های بارز این رویگردانی مردم از اصلاح طلبان، ریزش طرفداران آنان در انتخابات های بعدی و شکست متوالی آنان در دومین دوره انتخابات شورای شهر و روستا در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۹ است که طبق اظهارات ناظرین آزادترین و استانداردترین انتخابات تاریخ نظام جمهوری اسلامی بود؛ ولی باعث اقبال کم مردم (۴۹/۹ درصد) به صندوق رأی و اصلاح طلبان شد. به عنوان مثال در شورای شهر تهران اصلاح طلبان هر ۳۰ کرسی این شورا را از دست دادند. نمونه دیگر انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۱ بود که باعث کاهش مشارکت مردم در انتخابات (۵۱/۲ درصد) و رویگردانی مردم از کاندیدای معهود اصلاح طلبان شد که از فیلتر شورای نگهبان رد شده بودند. در نهایت انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در دو مرحله ۱۳۸۴/۳/۲۷ و ۱۳۸۴/۴/۳ که اوج شکست اصلاح طلبان به دلایلی چون اختلافات درون گروهی و رویگردانی بخش قابل توجهی از اқشار جامعه (چون تحصیل کردگان، دانشجویان و اқشار فقیر حاشیه نشین شهری) از آنها بود که موجب شکست و حذف کامل آنان از عرصه قدرت شد.

آنچه که در بالا به طور خلاصه بیان شد، بخشی از عملکرد و مواضع اصلاح طلبان طی دهه اول فعالیت شان در برابر حاکمیت بود که

در نتیجه هر چقدر با عملکرد و اندیشه اصلاح طلبی رو به جلو حرکت می کنیم، بیشتر متوجه می شویم که این گفتار چیزی جز مشروعیت بخشی به نظم موجود در راستای حفظ قدرت و منافع خود نبوده و نیست. بدین گونه اصلاح طلبان پس از پیروزی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ با ورود به عرصه قدرت و در دست گرفتن دولت و امکانات آن، فرصت یافتند که طی چندین دهه حضور خود را در میان طبقه حاکم بر کشور تثبیت نمایند. لذا حضور و شراکت آنان در عرصه قدرت، منافع و تعهداتی برای آنان ایجاد کرده است.

لذا با گذر زمان و عملکرد و مواضع این گروه سیاسی در مواجهه با برخی رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهم و حساس کشور که پیوند مستقیمی با سرنوشت و منافع اکثریت مردم داشتند؛ منجر به چشم پوشی آنان از این رویدادها و کوتاه آمدن از منافع مردم در برابر حاکمیت و در برخی موارد حتی اقدام به همکاری و مشروع سازی مواضع مخرب حاکمیت در برابر منافع مردم نمودند.

روی خوش نشان دادن مردم به اصلاح طلبان برای چهارمین بار در انتخابات های پی در پی (یعنی هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶/۳/۲، اولین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا ۱۳۷۷/۱۲/۲ ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۸/۱۱/۲۹، چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۰/۳/۱۸ که موجب پیروزی چشمگیر اصلاح طلبان در آن انتخابات ها شد.) به آن امید که اصلاح طلبان بتوانند در ایجاد فضای باز سیاسی اجتماعی کشور موثر باشند و موجب عقب راندن حاکمیت و احترام گذاشتن نظام به قانون، حقوق شهروندی و حکمرانی اجتماع محور شوند. که در نهایت ناموفق بودند.

### بدین گونه اصلاح طلبان

**در طول دو دهه گذشته با انگشت گذاشتن روی**

**خواسته های بحق مردم توانستند،**

**همواره مردم را اقناع کنند که چنانچه آنان وارد**

**عرصه قدرت شوند خواهند توانست حاکمیت را وادار**

**به اصلاح رفتار غیر مردمی اش نمایند.**

**اما مدینه فاضله ای که اصلاح طلبان بارها قول ساختن**

**آن را به مردم دادند،**

**هیچ وقت ساخته نشد و در نتیجه مردم را نسبت به**

**بیش، نیت و کنش و توان خود در اصلاح امور جامعه**

**و توسعه آن دچار تردید جدی کردند.**

عملکرد ضعیف و مماشات اصلاح طلبان در برابر جریان اصلی و سخت قدرت به دلایلی نظیر عدم باور به اصلاحات بنیادی خارج از چهارچوب نظام، نداشتن اندیشه متمرکز به لحاظ معرفت شناختی، هستی شناختی و پیوند ناگسسته ایدهولوژی و منافع آنها با ایدئولوژی نظام و در نهایت نداشتن هرگونه برنامه، نظری و کارکردی متأسفانه همه امیدهای مردم به یاس و ناامیدی بدل شد. یکی از نمونه های بارز عملکرد ضعیف این گروه سیاسی، شعار تبلیغاتی آنها در زمان انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی مبنی بر اصلاح قانون مطبوعات در راستای آزادی بیان و جریان آزاد اطلاعات بود. آنان پس از پیروزی و درو کردن تقریباً تمامی

شرایط موجود اعتقادی به کارایی حق رأی خود ندارند و بیش از هر دوره ای بی اعتنا و ناامیدتر به حق حاکمیت خود بر سر نوشت خویش اند؟ در ادامه سعی شده در پاسخ به این پرسش و نقش جریان اصلاح طلبان کذایی کشور و حاکمیت را در ناامیدی و قهر مردم با صندوق رأی به بحث بگذاریم.

اعطای حق رأی به مردم و صندوق رأی (انتخابات عمومی) یکی از ابزارهای مدرن حاکمیتی در دنیای نوین است که نظام سیاسی فعلی ایران برای مشروعیت بخشی و تدوام حاکمیت خود از آن بهره وافر برده است. لذا حاکمیت حضور مردم در پای صندوقهای رأی را همواره مهر تأییدی بر حقانیت و مردمی بودنش قلمداد کرده و بالعکس مردم در طول دو دهه گذشته صندوق رأی را به ابزاری برای مبارزه مدنی علیه حاکمیت به دلیل بی اعتنایی به خواسته های مشروع شان بدل کرده اند. در دنیای نوین و مابعد نوین اعطای حق رأی به مردم و مشارکت آنان در عرصه سیاسی با حضور در پای صندوق های رأی؛ به ابزار کارآمدی برای مشروع سازی در نظام های سیاسی دموکراتیک و شبه دموکراتیک تبدیل گردیده است.

نظام سیاسی فعلی ایران که نیز خود را یک حکومت برآمده از مردم و جمهوری از نوع اسلامی قلمداد می کند، یکی از پایه ها و منابع مشروعیتش را بر اساس مشروعیت مردمی از طریق اعطای حق رأی و انتخاب رهبران سیاسی نظام با نظر و رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم از کانال صندوق رأی و برگزاری انتخابات عمومی بنا نهاده است.

**سیاستهای متناقض اصلاح طلبان در برابر حاکمیت نسبت به مطالبات مردم پس از انفعال و توجیحات غیرموجه آنان کم کم باعث کاهش اعتماد مردم به اصلاح طلبان و تردید جدی نسبت به صندوق رأی به دلیل عملکرد بد آنها در اصلاح امور کشور و عدم تغییر رفتار حاکمیت گردید. در نتیجه ماحصل رفتار اصلاح طلبان، رویگردانی مردم از آنها، ریزش آرای آنان در انتخابات های بعدی و شکست پی در پی آنان در دومین دوره انتخابات شورای شهر و روستا در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۹، هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۱ و نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری طی دو مرحله ۱۳۸۴/۳/۲۷ و ۱۳۸۴/۴/۳ شد.**

بدین گونه نظام جمهوری اسلامی از زمان استقرارش تاکنون از این ابزار کارآمد مدرن (یعنی مکانیسم حق رأی) همراه با تبلیغات گمراه کننده نهایت استفاده را برای اقعاف افکار عمومی در داخل و خارج کشور برده است. با اینکه این ابزار مشروع ساز مدرن تا دو دهه در خدمت ماشین تبلیغاتی نظام بود، اما مردم ایران توانستند در یک کنش جمعی هوشمندانه پس از گذشت دو دهه از عمر نظام موجود یعنی در اواسط دهه هفتاد خورشیدی در دوم خرداد ۱۳۷۶ این ابزار و سلاح مدرن که به وی قدرت و مشروعیت می بخشید

نهایتاً موجب یاس و ناامیدی مردم در اصلاح امور کشور از طریق صندوق رأی و قطع امید از جریان اصلاح طلبی شد. بدین سان اصلاح طلبان فاقد هرگونه برنامه متمرکز و استراتژی کاربردی در کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت در عرصه سیاست، اجتماع و اقتصاد بودند.

همان طور که اشاره شد گفتمان اصلاح طلبی جز مطرح کردن برخی شعار پر طمطراق چون آزادی بیان و اندیشه، مردم سالاری دینی، ایران برای همه ایرانیان، آزادی مطبوعات، تشکلات و مذاهب، گفتگوی تمدن ها و ... چیزی برای ارایه به مردم نداشته و ندارد. لذا سواری مجانی و مسابقه اصلاح طلبان بر اسب بازنده ای بنام انتخابات مهمترین برنامه، استراتژی و فعالیت آنان طی سه دهه برای حضورشان در عرصه انتخابات و قدرت بود.

بدین گونه اصلاح طلبان در طول دو دهه گذشته با انگشت گذاشتن روی خواسته های بحق مردم توانستند، همواره مردم را اقعاف کنند که چنانچه آنان وارد عرصه قدرت شوند خواهند توانست حاکمیت را وادار به اصلاح رفتار غیرمردمی اش نمایند. اما مدینه فاضله ای که اصلاح طلبان بارها قول ساختن آن را به مردم دادند، هیچ وقت ساخته نشد و در نتیجه مردم را نسبت به بینش، نیت و کنش و توان خود در اصلاح امور جامعه و توسعه آن دچار تردید جدی کردند.

### تداوم و تردید در مبارزه مدنی مردم ایران از طریق صندوق رأی

امروز هرگونه قهر یا آشتی با صندوق رأی را می توان در قالب نوعی کنش جمعی و مبارزه مدنی مردم ایران در مواجهه با حکومت قلمداد کرد. حضور مردم در انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶، خرداد ۱۴۰۰ و تیرماه امسال (۱۴۰۳) را می توان نوعی مبارزه مدنی مردم در تقابل با حاکمیت و جریان اصلاح طلبی دانست.

در گذشته دور و نزدیک اکثریت مردم اعتقاد راسخی به کارایی رأی خود و اثرگذاری آن بر رفتار حاکمیت داشتند ولی اعتقاد آنها به مرور رنگ باخت و رو به افول نهاد. اما شرایط پیچیده امروز حاکم بر وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور موجب شده که اکثریت مردم در دل نظم موجود دیگر اعتقادی به کارایی حق رأی خود نداشته باشند.

**اصلاح طلبان به عنوان نمایندگان منتخب مردم در همان روزهای و ماههای آغازین فعالیتشان در عرصه قدرت، به دیوار و جداره سرسخت قدرت برخورد نمودند. آنان به جای مبارزه و ایجاد شکافی در این جداره سرسخت قدرت راه انفعال، صبر و شکیبایی به نوعی مماشات را در برابر آن برگزیده و مهمترین ابزار و گزینه دسترسی مردم برای حق حاکمیت بر خود؛ یعنی دموکراسی یا مردمسالاری را بی محتوا ساخته و با ابداع مفهوم مردمسالاری دینی موجب ماهیت زدایی آن شدند.**

اما بالعکس از نگاه حاکمیت و اصلاح طلبان این فرمول انتزاعی حق رأی و این جعبه جادویی، برای ماندگاری آنها در قدرت هنوز کارا و موثر است. اینکه چرا اکثریت مطلق مردم ایران در

ریزش آرای آنان در انتخابات های بعدی و شکست پی در پی آنان در دومین دوره انتخابات شورای شهر و روستا در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۹، هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۱ و نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری طی دو مرحله ۱۳۸۴/۳/۲۷ و ۱۳۸۴/۴/۳ شد.

بدین سان پیروزی اولین دولت اصولگرای نظرکرده حاکمیت در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۳ باعث حذف کامل اصلاح طلبان از همه عرصه های قدرت (به دلایلی که در سطور بالا به آن اشاره شد) گردید. این تحول مهم باعث یکدست شدن قدرت و حاکمیت و تسلط کامل اصولگرایان بر همه قوای حکومتی شد. دیوانسالاری ضعیف اصولگرایان نسبت به اصلاح طلبان و ضعف آنان در مدیریت کشور مشکلات کشور را دو چندان نمود.

با گذر زمان عواملی چون، چالش حاکمیت با جهان غرب بر سر مسئله هسته ای، آغاز تحریم های بین المللی و تأثیر آنها بر اقتصاد و معیشت مردم و بسته شدن فضای سیاسی اجتماعی کشور توسط دولت اصولگرای احمد نژادی موجب تجدید نظر اکثریت مردم نسبت به اصولگرایان و روی خوش نشان دادن به اصلاح طلبان پس از گذشت چهار سال از عمر دولت اصولگرای احمدی نژاد گردید.

### علیرغم ناتوانی دولت روحانی

#### و اصلاح طلبان حامی آن

#### در برآورده کردن مطالبات مردم

در چهار ساله اول دولت روحانی (۱۳۹۲ الی ۱۳۹۶)

اصلاح طلبان برای حفظ پایگاه مردمی خود

با دمیدن مجدد در گفتمان اصلاح طلبی سعی در

مشروع سازی و حفظ نظم موجود نمودند. بدین

منظور تئورسیسین های اصلاح طلب پس از دو دهه در

راستای حفظ نظم موجود و مشروعیت بخشی با آن در

راستای منافع خود مجدداً متوسل

به مکانیسم انتزاعی حق رأی شدند.

در این زمینه برای اقناع یا فریب مردم با مطرح کردن

ایده انتخاب بین بد و بدتر، پیچیده شدن شرایط و

احتمال فروپاشی و کلنگی شدن کشور همچون سوریه

و سایر کشورهای خاورمیانه؛ توانستند بار دیگر در

اذهان مردم رخنه کنند و برای حفظ نظم موجود و

ماندن خود در قدرت، مردم را برای حضور در پای

صندوق های رأی ترغیب نمایند و یکبار دیگر شاید

برای آخرین بار پیروز این میدان شوند.

بدین گونه پس از یک دهه یکبار دیگر عرصه انتخابات و صندوق

رأی صحنه رویاروی حاکمیت و مردم گردید. برگزاری دهمین

دوره انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۲ فرصتی

برای عرض اندام اصلاح طلبان برای حضور در عرصه قدرت

از طریق انتخابات و صندوق رأی بود. جلب اعتماد مردم توسط

اصلاح طلبان به دلایلی که اشاره شد، باعث حضور گسترده مردم

در پای صندوق های رأی شد. (با مشارکت ۸۴/۸ درصد).

عدم پذیرش نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از جانب

نامزدهای اصلاح طلب و حامیان آنها به ظن تقلب و دستکاری

در آرای مردم؛ موجب شکلگیری جنبش سبز و اعتراضات خیابانی

از دست آن ربنده و آنرا بر ضد خودش تبدیل کنند. در واقع حضور بی سابقه ایرانیان در پای صندوق رأی در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ و رأی دادن آنان به کاندیدای مخالف با نظر حاکمیت در واقع یک مبارزه مدنی و نه گفتن بزرگی به حاکمیت و تلنگری به آن، جهت اصلاح خود و کنار آمدن آن به خواسته های مشروع و مدنی مردم بود. اما جواب حاکمیت تا کنون خلاف خواسته های مردم بوده است. لذا پافشاری سفت و سخت حاکمیت در برابر خواسته های به حق مردم، از همان روزها و ماههای اول پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ آغاز شد.

بدین منظور حاکمیت از همان آغاز به کار دولت اصلاح طلب، جهت بی اعتبار کردن دولت اصلاحات آن را با چالش و بحران های عدیده ای مواجه ساخت. (به قول اصلاح طلبان دولت آنها هر ۹ روز یکبار با بحران مواجه شده از جمله، دستگیری شهرداران و شهردار تهران، توقیف فله ای مطبوعات و دستگیری روزنامه نگاران موسوم به دوم خرداد، استیضاح وزرای دولت، برهم زدن میتینگ های آزاداندیشی توسط گروههای فشار، حمله به کوی دانشگاه تهران، قتلهای زنجیره ای، ترور نافرجام تئورسیسین اصلاح طلبان، برنامه چراغ در مورد کنفرانس برلین و...)

### شرایط بحرانی پسا انتخابات خرداد ۱۳۸۸

نظام را بر آن داشت که برای حل بحران مشروعیت

و مشکلات پیش روی خود در نحوه

مدیریت و برگزاری انتخابات بعدی و سرنوشت ساز

یعنی یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

در خرداد ۱۳۹۲ تجدید نظر جدی نماید و از

در سازش با اصلاح طلبان وارد این عرصه شد.

تغییر رویکرد اصلاح طلبان با پیوند خود

به جریان موسوم به اصولگرایان اعتدال گرا،

همراه با تغییر رویکرد حاکمیت

در نحوه برگزاری انتخابات

از جمله چپش نامزدهای میانه رو و مورد تأیید نظام از

دو طیف اصلاح طلب و اصولگرا

در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در

تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۴ از جمله پروژه مشترک حاکمیت

در جذب اصلاح طلبان و اعتماد مردم برای

حضور در انتخابات بود.

اما اصلاح طلبان به عنوان نمایندگان منتخب مردم در همان روزها و ماه های آغازین فعالیت شان در عرصه قدرت، به دیوار و جداره سرسخت قدرت برخورد نمودند. آنان به جای مبارزه و ایجاد شکافی در این جداره سرسخت قدرت راه انفعال، صبر و شکیبایی به نوعی مماشات را در برابر آن برگزیده و مهمترین ابزار و گزینه دسترسی مردم برای حق حاکمیت بر خود؛ یعنی دموکراسی یا مردمسالاری را بی محتوا ساخته و با ابداع مفهوم مردمسالاری دینی موجب ماهیت زدایی آن شدند.

بدین معنی و آنطور که در بالا اشاره شد سیاستهای متناقض اصلاح طلبان در برابر حاکمیت نسبت به مطالبات مردم پس از انفعال و توجیحات غیرموجه آنان کم کم باعث کاهش اعتماد مردم به اصلاح طلبان و تردید جدی نسبت به صندوق رأی به دلیل عملکرد بد آنها در اصلاح امور کشور و عدم تغییر رفتار حاکمیت گردید. در نتیجه ماحصل رفتار اصلاح طلبان، رویگردانی مردم از آنها،

اصولگرایان اعتدال گرا، همراه با تغییر رویکرد حاکمیت در نحوه برگزاری انتخابات از جمله چینش نامزدهای میانه رو و مورد تأیید نظام از دو طیف اصلاح طلب و اصولگرا توسط شورای نگهبان در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۴ از جمله پروژه مشترک حاکمیت در جذب اصلاح طلبان و اعتماد مردم برای حضور در انتخابات بود.

از جمله ترفندهای دیگر نظام برای بالا بردن میزان مشارکت مردم در انتخابات مذکور همگام سازی انتخابات شورای شهر و روستا با ریاست جمهوری در این دوران بود، به دلیل حضور بالای مردم در انتخابات شورای شهر و روستا که ناشی از رقابت محلی و طایفه ای در شهرها و روستاهای کشور می باشد.

به دلایلی گوناگون از جمله شرایط بحرانی پیچیده کشور ناشی از ضعف مدیریت کشور، تحریم های اقتصادی و وضعیت بد معیشتی مردم ناشی از تورم افسار گسیخته اکثریت مردم و حامیان اصلاح طلب رأی خود را بنام (حسن روحانی) گزینه مورد تأیید و حمایت اصلاح طلبان به صندوقها ریختند.

انتخاب حسن روحانی به عنوان یازدهمین رئیس جمهور و تمرکز دولت وی بر مهمترین شعار انتخاباتی خود یعنی شکستن سد تحریم های اقتصادی ناشی از توافق ایران با جامعه بین الملل بر سر برنامه هسته ای آن، تا حدودی توانست فضای متشنج کشور را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی کاهش دهد. اما سایر وعده های انتخاباتی اصلاح طلبان به عنوان حامیان دولت حسن روحانی در باز نمودن فضای سیاسی و اجتماعی کشور تحت پوشش توافق نامه هسته ای تقریباً فراموش شدند.

**بدین سان جریان اصلاح طلب که طی یک دهه گذشته که با تغییر مواضع خود از اصلاح طلبی به اعتدالگرایی رسیده بود و سعی می کرد در لفافه به مشروع سازی نظام کمک کند، اما اکنون به طرز روشنی از موضع اعتدالگرایی خود (میانه روی یا وسط بازی) خارج و با مطرح کردن گفتن وفاق ملی در نظم موجود ذوب و در واقع پس از سه دهه به عمر خود پایان داد. بدین گونه جریان سیاسی اصلاح طلب کشور که روزگاری آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی محسوب می شد، دیگر در این جایگاه نیست و در حال حاضر و آینده نیز شانس برای جایگزین شدن نظم موجود نخواهد داشت.**

علیرغم ناتوانی دولت روحانی و اصلاح طلبان حامی آن در برآورده کردن مطالبات مردم در چهار ساله اول دولت روحانی (۱۳۹۲ الی ۱۳۹۶). اصلاح طلبان برای حفظ پایگاه مردمی خود با دمیدن مجدد در گفتن اصلاح طلبی سعی در مشروع سازی و حفظ نظم موجود نمودند. بدین منظور تورسین های اصلاح طلب پس از دو دهه در راستای حفظ نظم موجود و مشروعیت بخشی با آن در راستای منافع خود مجدداً متوسل به مکانیسم انتزاعی حق رأی شدند.

در این زمینه برای اقناع یا فریب مردم در تریبون های مختلف با ایجاد جو روانی و دو قطبی کردن فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کشور با مطرح کردن ایده انتخاب بین بد و بدتر، پیچیده

گسترده ای علیه حاکمیت گردید. بدین گونه با زیر سوال رفتن عملکرد حاکمیت در نحوه برگزاری و سلامت انتخابات، این بار موجب عدم اعتماد و تردید جدی مردم نسبت به صلاحیت حکومت در نحوه برگزاری انتخابات و صندوق رأی شد.

بنابراین اتفاقات پیرامون انتخابات جنجالی خرداد ۱۳۸۸ از جمله سرکوب شدید جنبش سبز، حصر خانگی رهبران جنبش سبز، شرایط بحرانی کشور ناشی از سوء مدیریت و بی تدبیری حاکمیت در حکمرانی، تنش با جهان غرب بر سر برنامه هسته ای و تحریم های شدید ناشی از این تنش ها یکبار دیگر نظام جمهوری اسلامی را در لبه پرتگاه و بحران مشروعیت جدی قرارداد.

**انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ماه ۱۳۹۶**

**و شورش خیابانی زمستان همان سال**

**نقطه عطف پایان گفتن اصلاح طلبی و قهر مردم با صندوق های رأی بود.**

**تا جایی که میزان مشارکت مردم در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲ به پایین ترین حد خود (۴۲/۵ درصد) در چهار دهه گذشته از بین ۱۰ دوره قبلی رسید.**

**اما سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری**

**در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۸ فارغ از میزان مشارکت مردم**

**(۴۸/۸ درصد) یک پیام خاص برای**

**جریان اصلاح طلبان داشت و آن**

**گذر مردم از جریان اصلاح طلب کشور بود.**

**به طوری که نامزد مورد حمایت اصلاح طلبان**

**(عبدالناصر همتی) در این دوره از انتخابات ریاست**

**جمهوری فقط دو میلیون ۴۲۷ هزار از آرای ریخته به**

**صندوق را به خود اختصاص داد**

**که در مقایسه با میزان آرای حسن روحانی**

**(بیش از ۲۳ میلیون) در دوره قبلی در سال ۱۳۹۶**

**برای اصلاح طلبان یک فاجعه بود.**

حاکمیت به دلیل شرایط پیچیده پسا انتخابات خرداد ۱۳۸۸ چنان با مشکلات عدیده ای در حوزه مشروعیت، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، بی اعتمادی مردم نسبت نظام در برگزاری انتخابات مواجه شد که توان و جرأت برگزاری سومین دوره انتخابات شورای شهر و روستا را (که می بایست در فاصله آذر تا اسفند ماه سال ۱۳۸۹ برگزار شود) نداشت و آن را به حالت تعلیق درآورد و در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۴ اقدام به برگزاری آن نمود.

در نتیجه عوامل ذکر شده در بالا موجب تردید جدی و عدم رغبت مردم و جریان اصلاح طلب کشور برای حضور در انتخابات بعدی یعنی نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۲ شد. (که بر حسب شواهد میدانی میزان مشارکت در این دوره خیلی کمتر از آمار اعلام شده از طرف حاکمیت (۶۳/۸ درصد) بود. لذا شرایط بحرانی آن روزها نظام را بر آن داشت که برای حل بحران مشروعیت و مشکلات پیش روی خود در نحوه مدیریت و برگزاری انتخابات بعدی و سرنوشت ساز یعنی یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۹۲ تجدید نظر جدی نماید و از در سازش با اصلاح طلبان وارد این عرصه شد.

تغییر رویکرد اصلاح طلبان با پیوند خود به جریان موسوم به

اسلامی محسوب می شد، دیگر در این جایگاه نیست و در حال حاضر و آینده نیز شانس برای جایگزین شدن نظم موجود نخواهد داشت.

### نتیجه گیری:

عدم تمایل حاکمیت برای ایجاد تغییر در نظم موجود و ناتوانی جریان اصلاح طلبان در تغییر نظم موجود باعث تردید جدی مردم به صندوق رأی و گذر مردم از گفتمان اصلاح طلبی به دلیل مشروعیت بخشی به نظم موجود و ذوب شدن در آن گردید.

در واقع سرآغاز افول گفتمان اصلاح طلبی و گذر از جریان اصلاح طلبی و تردید جدی مردم به صندوق رأی را باید در دل اتفاقات پسا انتخابات خرداد ۱۳۹۶ جستجو کرد. لذا نقطه عطف و افول این گفتمان اعتراضات عمومی دیماه ۱۳۹۶ و سردادن شعار ساختارشکن و معروف «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمامه ماجرا» توسط دانشجویان معترض زیرسردر دانشگاه تهران می باشد.

بنابراین شعار مذکور، به عنوان یک گفتمان به سرعت مورد توجه اکثریت مردم و جریانات تحول خواه کشور قرار گرفت. نتیجه اینکه تحولات اجتماعی و سیاسی اخیر جامعه موجب افول گفتمان اصلاح طلبی، بازاندیشی جامعه (زیر سوال بردن و انتقاد از عملکرد خود)، گذر اکثریت جامعه از جریانات فکری سیاسی بخصوص دو گروه اصلاح طلب و اصولگرای کشور، قهر اکثریت مردم با صندوق رأی به دلیل غیر دموکراتیک بودن نظام و انتخابات آن و ناامیدی نسبت به اصلاح وضع موجود کشور از طریق اصلاحات گردید.

### منابع:

۱۲. ریتزر، جورج، (۱۳۷۴)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، صفحات ۸-۲۰۷، انتشارات علمی.
۱۳. آرون، ریمون، (۱۳۷۷)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ چهارم، صفحه ۲۷۱، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. ایمانی، مهرشاد، (۱۴۰۳)، داستان تولد دوم خرداد، (۱۴۰۳)، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ([www.entekhab.it](http://www.entekhab.it)) کد خبر ۷۸۵۶۹۸، تاریخ انتشار ۳ خرداد ۱۴۰۳.
۱۵. همان.
۱۶. همان.

شدن شرایط و احتمال فروپاشی و کلنگی شدن کشور همچون سوریه و سایر کشورهای خاورمیانه؛ توانستند بار دیگر در اذهان مردم رخنه کنند و برای حفظ نظم موجود و ماندن خود در قدرت، مردم را برای حضور در پای صندوق های رأی ترغیب نمایند و یکبار دیگر شاید برای آخرین بار پیروز این میدان شوند.

بنابراین اکثریت مردم با این ترفند اصلاح طلبان از تردید خود نسبت به صندوق رأی منصرف و تن به سازش با آن دادند. لذا با روی خوش نشان دادن به انتخابات دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۹۶/۳/۲۹ به نظر برای آخرین بار این فرصت های طلایی را در اختیار اصلاح طلبان قرار دهند.

حضور گسترده مردم ایران در پای صندوق های رأی در دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۹۶ که منجر به پیروزی دوباره حسن روحانی نامزد مورد حمایت اصلاح طلبان با کسب بیش از ۲۳ میلیون رأی برای بار دوم، اصلاح طلبان را در مواضع برتری نسبت به رقیب دیرینه شان اصولگرایان قرار داد. اما این پیروزی چشمگیر سرآغاز افول مشروعیت اصلاح طلبی و همچنین حاکمیت به دلیل مواضع سرسختانه اش در برابر مبارزه مدنی مردم ایران از طریق صندوق رأی بود.

بنابراین انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ماه ۱۳۹۶ و شورش خیابانی زمستان ۱۳۹۶ نقطه عطف پایان گفتمان اصلاح طلبی و قهر مردم با صندوق های رأی بود. تا جایی که میزان مشارکت مردم در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲ به پایین ترین حد خود (۴۲/۵ درصد) در چهار دهه گذشته از بین ۱۰ دوره قبلی رسید. اما سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۸ فارغ از میزان مشارکت مردم (۴۸/۸ درصد) یک پیام خاص برای جریان اصلاح طلبان داشت و آن گذر مردم از جریان اصلاح طلب کشور بود.

به طوری که نامزد مورد حمایت اصلاح طلبان (عبدالنصر همتی) در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری فقط دو میلیون ۴۲۷ هزار آرای ریخته به صندوق را به خود اختصاص داد. که در مقایسه با میزان آرای کسب شده حسن روحانی (۲۳ میلیون ۶۳۶ هزار) نامزد مورد حمایت اصلاح طلبان در دوره قبلی ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۹۶ رقمی بسیار ناچیز است که این نشان از ریزش پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان و رویگردانی مردم از اصلاح طلبان به دلیل عملکرد بد آنان طی چند دهه گذشته است.

با این اوصاف تردید مردم نسبت به صندوق رأی و عدم سازش با آن و رویگردانی و گذر آنها از گفتمان اصلاح طلبی همچنان به قوت خود باقی و سبب بازاندیشی جامعه نسبت به اصلاح گری از طریق صندوق رأی شده است. به نحوی که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در تیرماه ۱۴۰۳ ما همچنان شاهد قهر مردم با صندوق رأی، کاهش چشمگیر مشارکت مردم در انتخابات طبق اذعان خود حاکمیت بودیم.

بدین سان جریان اصلاح طلب که طی یک دهه گذشته که با تغییر مواضع خود از اصلاح طلبی به اعتدالگرایی رسیده بود و سعی می کرد در لفافه به مشروع سازی نظام کمک کند، اما اکنون به طرز روشنی از موضع اعتدالگرایی خود (میانه روی یا وسط بازی) خارج و با مطرح کردن گفتمان وفاق ملی در نظم موجود ذوب و در واقع پس از سه دهه به عمر خود پایان داد. بدین گونه جریان سیاسی اصلاح طلب کشور که روزگاری آلترناتیو نظام جمهوری